

هو العليم

ضرورت نشر آثار علامه طهرانی قدّس الله سرّه

و افشای سرّی از اواخر عمر علامه

بیانات

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

ضرورت نشر آثار علامه طهرانی توسط آیه‌الله طهرانی

من جای تشکر در خودم نمی‌بینم، چون من هم خودم را یکی از این مجموعه احساس می‌کنم و تواضع هم نیست. من اهل تواضع نیستم. مطالبی که بنده از سال‌های پیش خدمت رفقا عرض می‌کردم، الآن هم همان مطالب را تکرار می‌کنیم. بنده تقریباً پانزده سال پیش یا بیشتر عرض کردم که ما نباید به اتکاء دیگران بنشینیم؛ اگر دیگران وظیفه خودشان را در نشر آثار مرحوم آقا انجام دادند که فبها یک تکلیف از ما برداشته می‌شود. و قصد هم قصد سُمعه و شهرت و به اسم ما در آمدن و این حرف‌ها نیست، چون مرام ایشان را دیده‌ایم و تصرفات ایشان را خودمان از نزدیک لمس می‌کردیم، احساس می‌کریم و می‌دیدیم.

فلهذا ما راجع به نشر آثار ایشان صبر کردیم و وقتی دیدیم که نسبت به انجام این مسئله کوتاهی می‌شود، گفتیم که نه حالا دیگر بخواهیم انجام هم بدهیم، دیگر در آنجا احساس تکلیف کردیم. و حتی بعضی از افراد هم گفتند: آقا این کارهایی که شما دارید می‌کنید دخالت در کار عده‌ای دیگر است! گفتیم: عده‌ای دیگر وقتی که مسامحه بکنند و نسبت به مسئله تکاهل بکنند، دیگر دخالت تلقی نمی‌شود و اگر مسئله این است که بخواهد به اسمی چیزی باشد، ما حاضریم این کوشش‌ها و نتایج را در اختیار دیگران قرار بدهیم. حتی در بعضی از همین کتاب‌های جدیدی که از مرحوم آقا آماده شده بود، من پیغام دادم که ما کتاب را آماده کردیم و آماده برای چاپ است، شما بگیرید و به اسم خودتان چاپ کنید و نپذیرفتند. وقتی قرار بر این است، این مسئله دیگر اشکالی ندارد. گرچه اشکالاتی متوجه ما شد که البته گوش ما از این حرف‌ها پر است و نیازی به این گونه مطالب نداریم.

عدم انحصار بزرگانی مانند علامه طهرانی به گروهی خاص

بزرگان در انحصار فرد یا گروهی قرار نمی‌گیرند. بزرگان متعلق به همه امت اسلام و غیر اسلام هستند و اگر کسی بخواهد آنها را در انحصار قرار بدهد این اشتباه است. البته صحبت این مسئله را حتی از نقطه نظر فقهی هم کرده‌ام و نظر و فتوای حکم راجع به این قضیه را عرض کرده‌ام. صرف نظر از این قضیه، نسبت به

مسائل اخلاقی و اینها هم این مطلب باید در نظر گرفته بشود که راه و روشی که بزرگان ترسیم کردند، وظیفه تبلیغ و ابلاغش بر عهده آنهاست که نسبت به این مسائل اطلاع دارند. باید جهان امروز از مبانی این بزرگان مطلع بشود. باید امت اسلام از روش و مسیر و سیره آنها اطلاع پیدا کند. اگر امروز افرادی نیابند و این مطالب را به گوش دیگران نرسانند پس چه کسی می تواند بفهمد؟! آخر مردم که علم غیب ندارند! مردم که خواب و مکاشفه نمی بینند! پس چه کسی باید بیاید این مطالب را بگوید؟! چه کسی باید بیاید این مبانی را منتشر کند؟! جایی که می آیند درباره سیره مرحوم آقا کتاب می نویسند و صد و هشتاد درجه مطالب خلاف در آن جای می دهند، چه کسی باید بیاید این مطالب را بگوید؟!

پخش مطالب خلاف در باره مبانی علامه

یکی از افراد برای بنده یک ایمیلی فرستاده بود - همین چندی پیش هم بود - که «آقا این جلد سوم/سرار ملکوت که درآمده، شما تکلیف را از گردن ما برداشتید. چون بنده می خواستم ببینم و راجع به یک نوشته ای که درآمده، نقدی یک مقاله مفصل بنویسم؛ [چون] من وقتی این کتاب را خواندم دیدم این کتاب با مبانی مرحوم آقا مخالف است.» البته بنده اصلاً این شخص را نمی شناختم و می گفتم: شما بنده را نمی شناسید. ولی از قلمش معلوم بود که فرد اهل اطلاعی است. قلمش تقریباً قلم پخته ای بود و گفتم: شما بنده را ندیده اید، فقط می خواستم خدمت شما اطلاع بدهم. و می گفتم: «رفتم این مسئله را با آنها مطرح کردم که این کتابی که شما درآوردی که روش و مطالب ایشان که این نبوده است. سخنانی که ما از ایشان شنیدم که این مطالبی که شما در اینجا گفتید این نبوده است.»

من در این نوشتجات خیلی مطالب اشتباه می بینم. بنده فرزند ایشان هستم، کسی نمی تواند ادعا کند من بی اطلاع هستم. کسی نمی تواند بگوید بنده از مبانی ایشان خبر ندارم. پسر دوّم ایشان هستم. همیشه همراه ایشان بودم، در سفر و حضر من با ایشان بودم. در خانه و بیمارستان بنده با ایشان بودم و خلاصه وقتی که مطالعه می کنم می بینم مطالب خلاف است، انحراف است، دورغ است؛ که یک قسمتش را هم بنده در یک مقدمه برای مطلع انوار یادآوری کردم^۱ و می بینم که برخلاف مرام ایشان مطالب دارد پخش می شود. با چشم می بینم، خب چه کنیم، پخش می شود دیگر!

آن شخص می گفت: «آنها گفتند که آن مطالب را بنویس که ما مطالب را جواب بدهیم.»

جواب! چه جواب بدهیم؟! دورغ دارید می نویسید جواب چه را می خواهید بدهید؟! دورغ که جواب ندارد! بعد می گفت: وقتی که این جلد سوم/سرار ملکوت شما را خواندم، دیدم تمام اشکالات من را شما اینجا

^۱ رجوع شود به مطلع انوار، ج ۱، ص ۳۱ - ۳۳.

آوردید. به آنها گفتم: که همان جلد سوم کتاب ایشان این صحبت من است می خواهید جواب بدهید، بروید به این جلد سوم جواب بدهید.

گفتم: خیلی خوب إن شاء الله که ما همیشه بار رفقا را برداریم، بار را از دوش [رفقا برداریم]، تکالیف را برداریم. کارمان این باشد هیچ وقت بر دوش دیگران، بار نگذاریم و بار دیگران را سنگین کنیم. و روش اینها هم این را نشان می دهد. شما الآن مسائل و جریانات سیاسی و اجتماعی که دارید می بینید - شما را قسم می دهم - همانهایی نبود که ما سالها پیش گفتیم خواهید دید؟ حالا دیدید دارد اتفاق می افتد! وضعیت، موقعیت و خصوصیات [آنها] چیزهایی نیست که ما از بزرگان نشنیده و ندیده باشیم. چشممان را که نمی توانیم ببینیم. سرمان را که نمی توانیم در برف بکنیم. حالا هی بیایند بگویند: «آقا مسئله این طور است. مصلحت این [طور] اقتضا می کند.» خب بکند! بفرما برود بکند! [می گویند:] «قضایا این طور است، باید این طور باشد. برای ما فلان چیز خط قرمز است.» برای شما خط قرمز است، برای بنده خط سبز است. چه کسی آمده خط قرمز تعیین کرده است؟ چه کسی آمده خط زرد تعیین کرده است؟ این حرفها چیست؟!

مصاحبت چهل ساله آیه الله طهرانی با علامه والد

وقتی که من چهل سال، چهل سال با یک هم چنین بزرگی بودم و تفکرش را نسبت به مسائل دیده ام و سخنانش را نسبت به دیگران شنیده ام، که نمی توانم انکار کنم. چرا یک عده ای آمدند و دارند دورغ می گویند و به آن بزرگ تهمت می زنند؟! چرا؟ چرا از ایشان حرف در می آورند که بعد - الآن - در آن بمانند؟! سه سال پیش در همین تابستان بنده یک مسافرت بودم که تقریباً حدود یک ماه طول کشید. برای بعضی نامه ای نوشتم و در آنجا تصریح کردم که شما را به خدا اگر پدرتان الآن زنده بود این کارهایی که شما راجع به مسائل و جریانات اجتماعی و سیاسی می کنید را تأیید می کرد؟! اگر فردا در این مسائل قضایای دیگری پیش بیاید چه جوابی دارید بدهید؟! خب بفرمایید [ببینید] حالا چیزهایی [که پیش آمده و] چیزهایی هم بعد از این خواهید دید! گفت:

باش تا صبح دولت بدمد *** کاین هنوز از نتایج سحر است^۱

ما اینها را گفتیم. گفتیم آن بزرگان روششان این بود، حرف هایشان این بود، مطالبشان این بود، مبانیشان این بود، صحبت هایشان این بود؛ ما را به هزار چیز متهم کردند! حالا دیگر گفتن ندارد، خودتان بهتر از ما می دانید. هر کاری می خواهید بکنید، بکنید. مطلب این است، مسئله این است، ما زیر کت کسی نمی رویم. آن چیزی را که فهمیدیم، دنبالش هستیم؛ مگر اینکه کشف خلاف بشود، کشف خلاف بشود. آدم نوکر حق است

^۱ . دیوان اشعار انوری، قصیده شماره ۲۷.

و وقتی یک مطلب حقی را دید باید چه کند، باید بپذیرد. اما به حساب و کتاب و تظاهرات و نمی دانم نمود و نما و شایعات و خلاصه از این طور مسائل [نباید توجه کند]. ما در زمان پدرومان این مطالب را یاد نگرفتیم. صحبتش هم دارد معلوم می شود، بفرمایید قضایا همه روشن می شود که چه دارد اتفاق می افتد.

لذا واقعاً بنده نسبت به مطالبی که از مرحوم آقا از کتاب های ایشان، سخنان ایشان درمی آید خیلی انبساط پیدا می کنم؛ وقتی می شنوم یک کتاب از ایشان دارد بیرون می آید اصلاً خدا شاهد است که شب تا صبح خوابم نمی برد. اصلاً روحم شاد است که یک چیز درآمد، یک مطلبی که مفید است برای [زندگی مردم] درآمده است. این چاپ شد. و واقعاً دعا می کنم که خدا به افراد توفیق بدهد و به افراد همت که داده بیشتر کند، توفیق را بیشتر کند و خودش هم مسائل را پیش می برد. بنده دارم با چشم خودم می بینم و رفقا هم دارند مشاهده می کنند خیلی از مسائل به حَسَبِ ظاهر ممتنع است. به حسب ظاهر بسیار بعید است. بلکه از بعید آن طرف تر است ولی شما می بیند پخش شد! خب چه جریانی این وسط هست؟! ما نمی دانیم چه عاملی می تواند یک هم چنین مسئله غیر محتمل را محتمل بلکه متحقق بکند! این مشخص بر این است که إن شاء الله رضای الهی هم در همین راستا قرار دارد در همین مسئله قرار دارد.

عنایت خاص امام زمان نسبت به آثار علامه طهرانی

خلاصه این را می گویم - این مطلب را امشب خدمت رفقا آمدم بگویم - که این جریان صاحب شخصی ندارد. این جریان يك متولی شخصی ندارد. متولی این جریان امام عصر عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فرجه است و پای اینکه دارم می گویم می ایستم. نه این امام عصری که همه دارند می گویند و اللهمَّ عَجَلْ لِفَرَجِ وَلِيِّكَ و بعد هم هر کاری دلشان می خواهد می کنند و می زنند. آن یکی مدعی ارتباط است و آن یکی هم فلان و آن یکی هم [طور دیگر]. نه این مسائل نیست، همه هم می دانند که در این جریان این حرف ها نیست.

اما آنچه را که می توانم مدعی بشوم و تضمین بدهم و متعهد بشوم و روز قیامت هم جواب بدهم این است: صرف نظر از آنچه که مربوط به شخص بنده است - که اصلاً خیلی هم جای صحبتش نیست - قطعاً می دانم که پرداختن به کتاب های مرحوم آقا و مسائل ایشان و مطالب ایشان مورد نظر خاص امام زمان علیه السلام است. این را قطعی می گویم و روز قیامت هم جواب می دهم. پایش هم می ایستم. آن مطالبی که مربوط به خودم است را نه، آن [مطالب و نوشتجات] که ما می گوئیم، بگذاریم کنار - گرچه حالا دیگر قاطی شده و هر چه بوده دیگر آمده این وسط - آن بخشی که مربوط به ایشان است، من نسبت به آن بخش گارانتی می دهم، تضمین می دهم. آن بخش که مربوط به ایشان است، سخنان ایشان، کتاب های ایشان، مقالات ایشان و آثار ایشان به طور کلی، نسبت به این قضیه بنده تضمین می دهم که قطعاً مورد نظر امام علیه السلام است و کسی که قدمی در این راه بردارد تضمین می دهم مورد امضای امام زمان خواهد بود. این را تضمین می دهم دیگر.

شاید تا به حالا به این صراحت عرض نکردم. حالا این گوی و این میدان، بفرمایید بسم الله سفره‌ای است که پهن شده است. بنده از پانزده سال پیش این حرف را زده‌ام؛ الآن هم می‌بینید همان حرف را می‌زنم. این وسط خیلی‌ها آمدند رفتند چه کردند. آمدند برای ما ناز کردند، آمدند به ما غر زدند، آمدند [گفتند:] آقا آن گفته بالای چشم تو ابرو است. هر چه از این مطالب و این حرفا گفتند ما به آنها خندیدیم. هر بار گفتیم آقا جان انسان باید صبر داشته باشد، پوستش کلفت باشد، تحمل داشته باشد. بالأخره کار به یک جایی رسید که هر شخصی موقعیت خودش را دریافت که با این جریان همین است. جریان مسئله همین است همین است.

ضرورت نشر آثار علامه توسط تربیت‌یافتگان مکتب ایشان

بنده می‌توانم بروم - امکاناتش را هم دارم - خارج از این رفقا، خارج از این جمع، خارج از اینها کتاب‌های مرحوم آقا را به وسیله‌ای پخش کنم، چاپ کنم، تبلیغ کنم. نیاز به گفتن نیست [که چه] چیزهایی هست. ولی می‌خواهم این مطالبی که به صورت طاهر و از نفس طاهر و قدسی و آثاری که از صُقع مبداء اعلیٰ تراوش کرده از افراد و اشخاصی که آنها به همه چیز اشتغال دارند صدور پیدا نکند؛ از دریچه‌هایی باشد که این دریچه‌ها در همین جا تربیت شدند، با حال و هوای همین‌ها رشد کردند. خیلی هم به بنده پیشنهاد کردند اگر بخواهم بگویم بیش از سی مورد خارج از ایران، پانزده مورد در آمریکا، شش مورد در انگلیس، چند مورد در لبنان و چند مورد در اتریش. در اتریش دیگر آن افرادی که به اصطلاح متصدی هستند پاشنه خانه ما را برای بعضی از کارها [در آوردند که] آقا ما در اینجا امکانات داریم، چه داریم، کتاب‌ها را به چه شکل [چاپ] می‌کنیم. تا حالا بنده جواب مثبت نداده‌ام، می‌خواهم در همین جا باشد، در همین مجموعه باشد، در همین به اصطلاح وضعیت باشد و از نفوسی تراوش کند که این نفوس این مسئله را به دنبال‌اند و پیگیر هستند.

فلهذا خود رفقا هم می‌بینند وقتی که نسبت به بعضی از افراد تبدیل حال و تغییر حالی که پیدا می‌شود هیچ کک من هم نمی‌گردد؛ می‌خندم، انگار نه انگار! تعجب می‌کنند: عجب! آقا فلانی نسبت به این قضیه سست شده است، فلانی این طور شده است! می‌گویم که: شده که شده! انگار نه انگار که مثلاً مسئله‌ای اتفاق افتاده و خدا شاهد است، حال درون و بیرون هم یکی است انگار که نه انگار. چرا؟ چون اینها را از خودم نمی‌بینم نه نفعش را از خودم می‌بینم نه غیر او را از خودم می‌بینم. یک جریانی است دارد جلو می‌رود، یک دستی هم دارد جلو می‌برد، نه به من ارتباطی دارد نه به شما. خودش می‌آید و این را به پیش می‌برد و خودش مطالب را طرح می‌کند و این مطالب به گوش همه، به گوش دنیا باید برسد.

نسبت به مطالب خلافی هم که از ایشان نقل می‌شود بنده متعهد هستم و پاسخ می‌دهم و مراعات هیچ‌کس را هم نمی‌کنم و می‌بینید که همین طور است. اصلاً و ابداً [مراعات نمی‌کنم]، خلاف بینم می‌گویم آقا این خلاف است هیچ [مراعات نمی‌کنم] چیزی که به کت ما نمی‌رود از همین مصالح و این مطالب و ملاحظاتی

است که هست، که اینجا نگویم بد است و آنجا نگویم [بد است]. این حرف‌ها به کت ما نمی‌رود. در جایی که پای مبانی مطرح است و در جای که پای سلوک و مسلک عرفان مطرح است در آنجا بنده کوتاه نمی‌آیم. در همین کتاب رساله/اجتهاد و تقلید مرحوم آقا خواهید دید که چه مطالبی مطرح خواهد شد. البته اینها پخش خواهد شد. ما کوتاه نمی‌آیم. مسئله این است و آن مطالبی و خون دل‌هایی را که ایشان از دست خیلی‌ها می‌خوردند و مسائلی که مطرح بود - الحمدلله زمانه خودش دارد [کار را] آسان می‌کند - دیگر خیلی‌ها دارند می‌فهمند خیلی‌ها دارند متوجه می‌شوند خیلی‌ها دارند می‌بینند که حقیقت را باید در جاهای دیگری جستجو کرد. خیلی زمانه دارد سریع جلو می‌رود. جریانات خیلی در رسیدن به این هدف کمک می‌کند. قضایای که اتفاق می‌افتد خیلی اذهان را مخصوصاً اذهان جوانان را به این نقطه نزدیک می‌کند. همه امتحانشان را پس دادند، بله همه امتحانشان را پس دادند!

اتفاقات و حوادث، عامل تصحیح باورهای غلط

چند روز پیش بنده جایی بودم، یک عده‌ای بودند که نسبت به این مطالبی که اتفاق افتاده بوده خیلی اظهار ناراحتی می‌کردند که چه شده و این حرف‌ها. و بعد دیدند که من ساکت نشستم همین‌طور نگاه می‌کنم. گفتند: آقا نظر شما راجع به این قضایا و مطالبی که اتفاق افتاده چیست؟ گفتم: چیزی نشده است! مطلبی اتفاق نیفتاده است! طوری نشده است! چیزی که برای همه دارد انجام می‌شود، حالا یک دفعه برای یک نفر دیگر انجام شده است. تازه یک دانه‌اش برای او دارد انجام می‌شود، مسئله‌ای ندارد. [همین] قضایا اتفاق می‌افتد نه کسی حرف می‌زند، نه کسی اشکال می‌کند، نه کسی ایراد می‌کند! خبری نشده این جریان برای همه است. خب حالا برای یکی [دیگر هم] باشد این مسئله مهم نیست.

مشخص است که یک دست غیبی این جریانات را به وجود می‌آورد تا افکار را، باورهای ذخیره شده و سفت شده در دل‌ها را - که به باطل آن باورها انباشته و دپو شده - یکی یکی آنها را بیرون می‌کشاند. یکی یکی آنها را باز می‌کند. مردم نمی‌توانند که چشمشان را ببندند و چیزی را نبینند. باید یک چیزی ببینند دیگر، تا نبینند که نمی‌شود، تا لمس نکنند که نمی‌شود، تا با چشم خود - این دو تا چشم - نبینند پس چطور یک باور عوض شود؟!

یکی از رفقا که ظاهراً اینجا نیست تعریف می‌کرد می‌گفت مدت‌ها پیش سال‌ها پیش - ده پانزده سال پیش - با افراد خانواده‌اش نسبت به این مبانی که خودش از طرف ما مطرح می‌کرده است، آنها در تدافع و جر و بحث بودند و قبول نمی‌کردند. [می‌گفتند:] شما جدا هستید. شما دیدگاه جدا دارید. شما اسلام‌تان فرق می‌کند شما فلان هستید.

خیلی خب باشد، اسلام هم مال شما، اصلاً همه‌اش برای شما، اصلاً ما نامسلمان!

گر مسلمانی از اینست که حافظ دارد *** آه اگر از پس امروز بود فردایی^۱

گفتم همه آن (اسلام) برای شما. [این قضیه] گذشت. [به آن رفیق] گفتم: کاری نکن خودشان می فهمند. گذشت گذشت تا سه چهار سال پیش؛ آقا اینها که این طوری بودند، صد و هشتاد درجه، نه نود درجه [برگشتند]؛ یعنی این صد و هشتاد درجه برگشت، آمد. حالا می گویند: شما چطور پانزده سال پیش اینها را می دانستید؟ می گفت: «چطور اینها را می دانستید؟!» بالأخره چطور باید یک باور تصحیح بشود؟ می گوید: چطور شما پانزده سال پیش این حرفها را می زدید؟ با اینکه اینها افراد عادی نبودند، همه تحصیل کرده [بودند] متنها خب یک باورهای داشتند. بالأخره هر کسی یک باورهایی دارد. چطور باید این باور تصحیح بشود؟ باید یک چیزی ببیند! خودش که علم غیب ندارد، بعد هم در کله اش این را فرو کرده اند. برای تغییرش باید یک قضایای ببیند، باید یک مسائلی را ببیند، باید با یک جریاناتی برخورد کند تا کم کم کم [متوجه بشود که] پس این حرفها که به ما می گفتند چه بود؟ این قضیه چه بود؟ آن وقت ما می بینیم اینکه مرحوم آقا به ما می گفتند: «همین جا بنشینید و از جایتان تکان نخورید» قضیه چه بوده است!!

چگونه انسان گمراه می شود؟

آن عالمی که خودش علم دارد، خودش قم و نجف رفته است، خودش بیست سال و بیست و پنج سال در طهران مسجد داشته است و با همه اقشار بوده است، خودش که به همه مسائل اطلاع داشته است، آیا او درد دین نداشت؟! که شمای آخوند می روی بالای منبر مسجد لاله زار و بعد مسخره می کنی که «شما گرفتید و نشستید این مردم می روند چه می کنند و چه می کنند و شهادت می کنند و فلان می کنند.» تو فقط درد دین داری؟! او درد دین ندارد؟! او چیزی نمی فهمد؟ یا اینکه بالاتر از تو می فهمد و از پدر جد تو هم بالاتر می فهمد؟! اینجا آدم به کلام امام سجاد می رسد «ضَلَّ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشَدُهُ»^۲ کسی که حکیمی را که ارشادش کند [نداشته باشد گمراه می شود]؛ این است دیگر مگر بقیه که گمراه شدند عمامه به سر نداشتند؟! مگر در همین حوزه درس نخوانده بودند؟! مگر قم و نجف و مشهد نرفته بودند؟! چه شد گمراه شدند؟ نور باطن نداشتند، کتاب را خوانده بودند ولی مقصودشان از این کتاب چه بود؟! درسها را خوانده بودند ولی هدفشان از این درسها چه بود؟! استاد دیده بودند ولی مقصودشان از اینها چه بود؟! او دنبال حق رفت، خدا نور هم در دلش انداخت می گوید: «بنشینید از جایتان تکان نخورید خواهید دید که چه خواهد شد.» حالا داریم با چشمان

۱. دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۴۹۰.

۲. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة عليهم السلام، ج ۲، ص ۸۵۹. حیات جاوید، ص ۹۱:

«گمراه و منحرف است کسی که دست خود را در دست حکیم و راه رفته ای روشن ضمیر که صلاح و فساد او را به خوبی باز شناسد، و چاه را از راه تشخیص دهد، و کج راه را از صراط مستقیم تمییز دهد، نگذارد و دل و جان به هدایت و ارشاد او نسپارد.»

می‌بینیم که چه خواهد شد و چه شده است؟! گفتم:

باش تا صبح دولت بدمد *** ...

اینها مطالبی بود که می‌خواستم رفقا عرض کنم و بگویم که با هر مطلبی که منتشر می‌شود و با هر قدمی که در این زمینه برداشته می‌شود، شما بدانید که در راستای همان حرکت و مسیر قرار گرفتید؛ دیگر واضح‌تر از این بگویم!

افشای سرّی از اواخر عمر علامه

در اواخر عمر مرحوم آقا - بگذارید این سر را فاش کنم - یک جریانی اتفاق افتاد که به ایشان گفته شد - حالا بیشتر از این توضیح نمی‌دهم - که کار ایشان مورد امضای حضرت قرار گرفت و فرمودند: « شما به وظیفه خود عمل کردید و آن باری را که بر دوستان بود آن بار را به مقصد رساندید » ایشان به من فرمودند که:

«وظیفه شما این است که این راه را ادامه بدهید»

این وظیفه مال همه افراد است. پس هر چه که در این مبنا و بر این مسیر انجام می‌شود در راستای چیست؟ در راستای همان سیر و در راستای همان سلوک است. پس چرا آدم بیاید بگوید که آقا این، آن طرفش کج است. آقا این آن‌طور می‌کند، آقا این چه می‌گوید؟ این حرف‌ها دیگر جا ندارد. به هر مقدار که انسان بتواند باید در اینجا اول از خدا توفیق بخواهد. از خدا باید توفیق بخواهد که توفیق به او بدهد.

پول بیشتر، آتش بیشتر

و هر چه پول بیشتر بدهی آتش بیشتر می‌ستونی. این کلام مرحوم آقا بود:
«پول بیشتر بده آتش بیشتر می‌ستونی» دیگر حالا خودتان می‌دانید که قضیه چیست؟!

هندوانه‌ای از طرف مرحوم فیض

رفته بودیم سر قبر مرحوم فیض - رضوان الله علیه - کوچک بودیم، من سیزده چهارده سالم بیشتر نبود، یک پیرزنی آنجا بود - این قضیه مال چهل و خورده‌ای سال پیش است - یک پیرزنی آنجا بود یک هندوانه‌ای آورد چای و هندوانه آورد. خدا رحمت کند با مرحوم آقا سید مرتضی رضوی رفته بودیم، مرحوم آقا و ما و اخوی‌ها هم بودند، البته اخوی کوچکتر آقا سید علی نبود ولی اخوی بزرگتر و بعد ما بودند. رفتیم آنجا هندوانه

۱. امثال و حکم، دهخدا، ج ۱، ص ۹۵:

«هر چه پول می‌دهی آتش می‌خوری.»

آورد مرحوم آقا گفتند:

«این هندوانه را مرحوم فیض فرستاده هر کسی بیشتر بخورد بیشتر برده است.»

ما هم که دیدیم این طور است، چارچنگولی [شروع کردیم به خوردن]. گفتند: هرکسی بیشتر بخورد بیشتر برده است. گفتیم اینجا دیگر ملاحظه و اینها نیست اینجا جایی است که کلاه سر آدم می رود؛ خلاصه اینجا هم جریان هندوانه است هر کسی بیشتر خلاصه زحمت و اینها [بکشد، بیشتر برده است]. که خب همه رفقا - الحمد لله - حداقلش می دانیم از ما یکی جلوترند.

[هرکس] بیشتر همّت داشته باشد و نیتش را خالص کند [بیشتر استفاده می کند]. نیت باید خالص باشد. نیت را خالص کنیم و بدانیم که مقصد نباید همیشه بیرون آوردن و [چاپ کتاب باشد] نه، نیت باید خالص باشد و از خداوند بخواهیم که حرکت ما را چه بطیء باشد چه سریع باشد چه متوسط باشد، در همه این احوال در مسیر همان حرکت بزرگان قرار بدهد. این مهم است و الاً خب در یک جریانی یک سال یک کتاب در نیامد، خب در نیاید. در یک جریانی دو ماه شش تا کتاب درآمد یا مثلاً آثار دیگر و آثار دیگر. مهم این است که نیت برای این قضیه نیت خالص باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ